

بازتاب هویت ملی و مؤلفه‌های آن در شعر شاعران برجسته‌ی عصر مشروطه

رضا موسی‌آبادی*

E-mail: rezamoosabady@yahoo.com

بتول فخراسلام**

E-mail: Bt_Fam12688@yahoo.com

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۸/۱

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۳/۱

چکیده

وقایع عصر مشروطه تمامی جنبه‌های زندگی اجتماعی از جمله ادبیات را تحت تأثیر قرار داده بود، شاعران این دوره در نقش مصلحان اجتماعی ظاهر شدند و محتوای شعرشان را در خدمت بسط اندیشه‌های جدید به‌ویژه هویت ملی و ملی‌گرایی قرار دادند که در نتیجه شعر از حالت ذهنیت‌گرایی بیرون آمد و حالت عینیت‌گرا و رئالیستی یافت. در این مقاله به شیوه توصیفی - تحلیلی عناصر و مؤلفه‌های هویت ملی در شعر شاعران برجسته‌ی عصر مشروطه ایران بررسی شده است و چهار مؤلفه مهم هویت ملی: یعنی زبان، تاریخ و فرهنگ، سرزمین و دین در شعر این شاعران مقایسه شده است. در نهایت این نتیجه به دست آمد که از میان مؤلفه‌های هویت ملی در شعر شاعران عصر مشروطه، مؤلفه‌ی توجه به سرزمین و وطن بیشترین و مؤلفه‌ی زبان، کم‌ترین است؛ اما دین اسلام نیز به دلیل حضور تاریخی و مبارزه با استعمار در میان شاعران عصر مشروطه به‌عنوان یکی از عناصر هویت ملی مورد توجه قرار گرفته است. از این روی هویت ملی و ناسیونالیسم ایرانی برخلاف نوع اروپایی نه تنها ضد دین نبوده، بلکه رنگ دینی هم داشته است.

کلید واژه‌ها: ادبیات معاصر، هویت ملی، مشروطه، شعر فارسی.

* دانشجوی دکتری تخصصی زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد نیشابور، ایران، نویسنده‌ی مسؤول

** استادیار و عضو هیئت علمی گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد نیشابور، ایران

مقدمه و طرح مسئله

شرایط اجتماعی و سیاسی قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم و رخدادهای این دوره باعث شد تا شعر فارسی به سمت مسائل اجتماعی و سیاسی گرایش پیدا کند. از جمله مسائل مهمی که بخش زیادی از محتوای شعر این دوره را به خود اختصاص داد، هویت ملی و مؤلفه‌های آن بود؛ لذا این نوشتار به بررسی مؤلفه‌های هویت ملی در اشعار سروده شده در عصر مشروطه‌ی ایران پرداخته است تا بتواند وضعیت کلی و محتوای ذهنی برخی شاعران آن دوران را توصیف کند و میزان توجه شاعران مشروطه را به هویت ملی - ایرانی ارزیابی کند. بی‌تردید شاعران هر دوره تا حدودی زبان حال مردم زمان خود را در اشعارشان می‌سرایند و از آنجا که افکار و عقاید شعرای هر عصری در مضامین و محتوایشان نهفته است و اشعار آنها بر افکار عمومی مردم تأثیر گذارند، شش شاعر عصر مشروطه، فرخی یزدی، میرزاده عشقی، ملک الشعراء بهار، سیداشرف‌الدین حسینی، عارف قزوینی و ابوالقاسم لاهوتی که از مشهورترین شعرای دوره مشروطه نیز می‌باشند، انتخاب شدند. این شاعران به شعرای نئوکلاسیک مشهورند و ارزش بیشتر کار آنان در محتوا و مضامین شعری است و همان‌طور که شفیع کدکنی گفته «توانستند شعر سیاسی و اجتماعی را بر محتوای شعر بیافزایند» (شفیعی کدکنی، ۱۳۵۹: ۴۹). به عبارت دیگر، این شاعران به دنبال «چه گفتن» بودند نه «چگونه گفتن». با توجه به این‌که شاعران این دوره در نقش مصلحان سیاسی و اجتماعی ظاهر می‌شوند و مسائل جامعه را در شعرشان بازتاب می‌دهند، طبیعی است که صبغی سیاسی مقاله بیش از صبغی ادبی آن باشد. هم‌چنین از بین مؤلفه‌های مختلف هویت ملی، چهار مؤلفه که بسیاری از محققان و پژوهشگران بر آنها اجماع دارند و تقریباً در اکثر ممالک دنیا مشترک می‌باشند، برگزیده شدند که عبارتند از: تاریخ و فرهنگ، سرزمین، دین و زبان. ذکر این نکته نیز لازم است که جهت پردازش بهتر هویت ملی از بررسی کلی آن پرهیز کرده و به بررسی عناصر و مؤلفه‌های مهم آن عنایت شده است.

روش تحقیق

شیوه‌ی جمع‌آوری اطلاعات در این پژوهش کیفی از نوع تحلیل محتوا است. در این روش، گردآوری و جمع‌آوری از منابع کتابخانه‌ای و از طریق فیش‌برداری انجام می‌گیرد. اطلاعات به دست آمده از فیش‌ها نقد و بررسی شده و براساس درجه‌ی اهمیت مطالب و مرتبط بودن آنها با موضوع مقاله، تجزیه و تحلیل می‌شوند. هم‌چنین در این مقاله با

استفاده از همین روش، ضمن مطالعه‌ی دیوان‌های شعری شاعران برجسته‌ی عصر مشروطه (ملک‌الشعراء بهار، میرزاده عشقی، فرخی یزدی، عارف قزوینی، سیداشرف‌الدین حسینی و ابوالقاسم لاهوتی) که حدود پانزده هزار بیت می‌شود، بازتاب چهار مؤلفه‌ی هویت ملی (سرزمین، تاریخ و فرهنگ، زبان و دین) در این اشعار تحلیل و بررسی شده است.

پیشینه تحقیق

درباره‌ی هویت ملی و بازتاب مؤلفه‌های آن در شعر مشروطه مطالعاتی انجام شده که بعضی از آنها با موضوع پژوهش مرتبط است. به‌عنوان مثال، مقاله «بهار و آمال ملی» (نصرالله صالحی، ۱۳۸۱) در شماره‌ی ۱۴ از فصلنامه مطالعات ملی، به آمال و دغدغه‌های ملی و میهنی محمدتقی بهار با توجه به نوشته‌های شاعر در روزنامه‌ی «نوبهار» در عصر مشروطه پرداخته است و لزوم توجه به افتخارات میهنی و اسطوره‌های باستانی را مهم‌ترین دغدغه‌ی ملی او معرفی کرده است. هم‌چنین مقاله «مؤلفه‌های هویت ملی در دیوان عارف قزوینی» (محمدرضا علم و محمدجواد جودکی، ۱۳۸۸) در شماره سوم فصلنامه مطالعات ملی (سال دهم)، برخی از مؤلفه‌های هویت ملی هم‌چون ارزش‌های باستانی، ارزش‌های دینی و فرهنگ غربی را با بهره‌مندی از متغیرهایی در دیوان عارف قزوینی بررسی و ارزیابی کرده است و در نهایت به این نتیجه رسیده که توجه شاعر به ارزش‌های باستانی و ملی بیش از دیگر مؤلفه‌های هویت ملی در اشعارش بوده است. از آنجا که بسیاری از شاعران برجسته‌ی عصر مشروطه در ایران، هنر شاعری خود را وقف وطن و مبارزه با استبداد و استعمار کرده‌اند و تاکنون اثر مستقلی در باب بررسی بازتاب هویت ملی و مؤلفه‌های آن در اشعار شاعران عصر مشروطه پرداخته نشده است، در این مقاله سعی بر این است تا هویت ملی و بازتاب مؤلفه‌های متعدد آن در میان شاعران مشروطه مورد مطالعه قرار گیرد.

پرسش و فرضیه تحقیق

پرسش‌های این پژوهش عبارتند از:

- شباهت و تفاوت اندیشه‌های شاعران برجسته‌ی عصر مشروطه در بحث هویت ملی و کاربرد مؤلفه‌های آن در اشعارشان شامل چه مواردی می‌شود؟
- در میان عناصر چهارگانه هویت ملی، تکیه‌ی شاعران عصر مشروطه بیشتر بر چه مؤلفه‌هایی است و دلایل آن چیست؟

این نوشتار با عنایت به پرسش‌های بالا، مبتنی بر این فرضیه است که:

- به دلیل شباهت شرایط اجتماعی، سیاسی و فرهنگی و نیز تأثیرپذیری از مدرنیته‌ی غرب، دیدگاه شاعران عصر مشروطه در ایران با هم شباهت زیادی دارد؛ ولی به دلیل آشنایی بیشتر برخی از شاعران با مفاخر ملی و باستانی ایران، هم از لحاظ جغرافیایی و هم از لحاظ تاریخی، تکیه‌ی آنها بیشتر بر عناصر سرزمین، تاریخ و فرهنگ بوده، اما کمتر بر عنصر زبان تکیه کرده‌اند.
- از جهت دیگر دین اسلام نیز در تقویت هویت ملی در ایران مخصوصاً به دلیل لزوم مبارزه با استعمار نقش زیادی داشته است.

ضرورت، اهمیت و هدف پژوهش

درک بسیاری از مسائل و مقولات امروزی و از جمله هویت ملی زمانی دقیق و علمی است که پایه‌های آن در زمان ظهور و رشدش به درستی و با دقت بررسی شده باشد. با توجه به مطالب اندکی که در این حوزه نوشته شده و معمولاً این مطالب به صورت جزئی، تک‌مؤلفه‌ای هستند و جامعه‌ی آماری محدودی نیز دارند، می‌توان به ضرورت و اهمیت این مقاله پی برد.

هم‌چنین هدف از نوشتار حاضر این است که بتواند در مورد دیدگاه شاعران عصر مشروطه در ایران، نسبت به هویت ملی و مؤلفه‌های آن، بینش و دیدی نسبتاً جامع و چهارچوبی نظری ارائه دهد تا بتوان به تصویری نسبتاً شفاف و گویا از هویت ملی در عصر مشروطه دست یافت و شباهت‌ها و تفاوت‌های آن درک شود.

چارچوب مفهومی

۱- تعریف مفهوم هویت

هویت در معنای لغوی به معنی حقیقت و ماهیت چیزی و یا پاسخ به سؤال «چه کسی بودن» و «چگونه بودن» است و جست‌وجوی این کیستی - هویت‌یابی - نیاز همیشگی آدمی است. «کلمه‌ی هویت از ریشه‌ی آیدم (Idem) در زبان لاتین می‌آید. ریشه‌ی مورد نظر دو معنی مرتبط و متضاد دارد. از یک طرف به شباهت و از سوی دیگر به تمایز و تفاوت اشاره دارد. از این منظر، هویت نیز سویه‌ای دوگانه می‌یابد. هم بر شباهت تأکید دارد و هم بر تفاوت» (جنکینز، ۱۳۸۱: ۵). در اصطلاح نیز «هویت عبارت است از مجموعه خصوصیات و مشخصات اساسی اجتماعی، فرهنگی، روانی، زیستی و تاریخی

همسان، که به رسایی و روایی، بر ماهیت یا ذات گروه به معنای یگانگی یا همانندی اعضای آن با یکدیگر دلالت کند و آنان را در یک ظرف زمانی و مکانی معین، به طور مشخص و قابل قبول و آگاهانه از سایر گروه‌ها و افراد متعلق به آنها متمایز سازد» (الطایی، ۱۳۷۸: ۱۳۹). به‌طور کلی «عوامل سازنده‌ی هویت به دو دسته ذهنی و عینی تقسیم می‌شوند: عناصر عینی مانند مرز سیاسی و مشخصات فردی و عناصر ذهنی مانند: باورها و عوامل فرهنگی» (معینی‌علمداری، ۱۳۸۳: ۲۷). این عوامل بی‌شمار شاید با هم سازگار نباشند؛ اما ترکیب یکپارچه‌ای از هویت ما را می‌سازند. «درواقع این شاخص‌ها در کنار یکدیگر کار می‌کنند و هیچ یک به تنهایی هویت ما نیستند. فهم این شاخص‌ها نیز نسبی و وابسته به بافت است» (معلوف، ۱۳۸۱: ۲۳). هویت، مفهومی ترکیبی و سیال است. آنچه هویت ما را می‌سازد، مجموعه‌ای متشکل از افکار، تجربیات، دانسته‌ها، داشته‌ها، پیشینه، آرمان‌ها، باورها و بسیاری از این دست است. این عوامل نیز مانا نیستند و ممکن است ناهمگون و متزاحم باشند؛ از این‌رو هویت، همواره در حال تغییر است و این تغییر، شناختن آن را دشوارتر می‌کند.

۲- مفهوم هویت ملی

هویت ملی نوعی خاص و بسیار با اهمیت از هویت جمعی است و از مقولاتی است که در قرن بیستم و بعد از شکل‌گیری سیاسی نظام بین‌المللی، قالب مفهومی خاص خود را پیدا کرد؛ هر چند که همواره یکی از مشغله‌های ذهنی اندیشمندان ایرانی بوده است. هویت ملی «همان احساس تعلق و تعهد نسبت به اجتماع ملی و نسبت به کل جامعه در نظر گرفته شده است و می‌توان گفت هویت ملی به این معناست که افراد یک جامعه، نوعی منشأ مشترک را در خود احساس کنند (یوسفی، ۱۳۷۹: ۲۷ و ۲۶). در تعبیری کامل‌تر، هویت ملی «مجموعه‌ای از گرایش‌ها و نگرش‌های مثبت نسبت به عوامل، عناصر و الگوهای هویت‌بخش و یکپارچه‌کننده در سطح یک کشور به‌عنوان یک واحد سیاسی است (حاجیان، ۱۳۷۹: ۱۹۷). هویت ملی نیز از شاخصه‌های متعدد عینی و ذهنی تشکیل می‌شود؛ این شاخصه‌ها نیز سیال، بافتی و متغیرند. به‌عنوان مثال، مرز جغرافیایی و وحدت ذیل سلسله‌ای پادشاهی از عناصر هویت ملی و مذهب، تاریخ، اسطوره و زبان مشترک از شاخصه‌های ذهنی هویت ملی هستند. در هویت ملی، خصوصاً در دوران قدیم که مرزها سیال و ناپایدار بودند، اهمیت شاخصه‌های ذهنی بسیار زیاد بود؛ از این‌رو «هویت ملی تا حدود زیادی جنبه‌ی روانی و ذهنی دارد؛ لذا

نمی‌توان نقش ذهنیت را در تکوین و تداوم ملت‌ها نادیده گرفت» (معینی‌علمداری، ۱۳۸۳: ۲۸).

الگوی تحلیل

بی‌لیاقتی شاهان قاجار، استعمار و نبود قانون اساسی در کشور، بیش از هر زمان دیگر، هویت ملی ایران را تهدید می‌کرد؛ لذا شاعران عصر مشروطه با نوعی تعصب و رویکرد ملی براساس نگرش‌های سیاسی، فرهنگی و اجتماعی آن روزگار، با به‌کارگیری مؤلفه‌های هویت ملی در اشعارشان سعی می‌کردند تا روش کشورداری و فرمان‌روایی و راه‌های مبارزه با استعمار را به آنان گوشزد کنند. تهدید هویت ایرانی هم شامل شاخصه‌های عینی و هم شامل شاخصه‌های ذهنی می‌شد. در ادامه براساس مدلی معین، رفتار هویت‌ستیزانه‌ی شاهان قاجاریه در قبال این شاخصه‌ها که منجر به انقلاب مشروطه منجر شد، بررسی می‌شود:

۱- **شاخصه‌های عینی:** این شاخصه‌ها در پی بی‌لیاقتی شاهان قاجار و نا آگاهی مردم ایجاد شدند.

۱-۱- وجود استعمار و به تاراج رفتن منافع ملی

۱-۲- استبداد شاهان قاجار

۱-۳- عدم آزادی

۱-۴- بی‌حرمتی به بازاریان، بازرگانان و علمای مذهبی

۲- **شاخصه‌های ذهنی:** شاخصه‌های ذهنی با توجه به اهمیت بنیادین در هویت ملی، بیش‌تر از سوی شاهان قاجار تهدید شدند. سه شاخصه‌ی بسیار مهم ذهنی هویت ایرانی که از سوی شاهان قاجار تهدید شدند، عبارتند از:

۲-۱- بی‌توجهی به تاریخ و فرهنگ باستان

۲-۲- بی‌توجهی به اشاعه‌ی زبان فارسی

۲-۳- بی‌اعتنایی به دین اسلام در پی نگرش عوامانه و تحجرگرایانه‌ی شاهان قاجار

یافته‌های پژوهش

در این بخش مؤلفه‌های هویت ملی (سرزمین، تاریخ و فرهنگ، زبان و دین) در شعر شاعران برجسته‌ی عصر مشروطه بررسی می‌شود.

۱- عناصر و مؤلفه‌های هویت ملی

همان‌گونه که از تعریف هویت ملی برمی‌آید، این مفهوم عناصر و مؤلفه‌های سازنده‌ای نیز دارد. از جمله مهم‌ترین آنها، می‌توان به ارزش‌های ملی، دینی، جامعه‌ای و انسانی اشاره کرد. «ارزش‌های ملی، تمامی مشترکات فرهنگی اعم از سرزمین، زبان، نمادهای ملی، سنت‌ها و ادبیات را شامل می‌شود و ارزش‌های دینی، تمام مشترکات دینی و فرهنگ دینی را در برمی‌گیرد و ارزش‌های جامعه‌ای به اصول، قواعد و هنجارهای اجتماعی نظردارد و ارزش‌های انسانی، به کلیه اصول و قواعد انسانی، فارغ از هرگونه محدودیت اجتماعی و جغرافیایی برای نوع بشر نظر دارد» (زهیری، ۱۳۸۱: ۲۰۱). البته در میان اندیشمندان علوم سیاسی، اجتماعی، جغرافیا، تاریخ و غیره، درباره‌ی اصالت هر یک از ارزش‌های فوق نسبت به دیگری اختلاف نظر وجود دارد. در جغرافیا، به سرزمین و تاریخ مشترک؛ در علوم اجتماعی، به زبان و دین مشترک و در علوم سیاسی، به ساختار سیاسی مشترک، ملیت و ملت و جامعه‌ی مدنی تأکید شده است. هویت ملی در کنار عناصر سازنده‌ی خود، ابعاد گوناگونی هم دارد که شامل ابعاد اجتماعی، تاریخی، جغرافیایی، سیاسی، دینی، فرهنگی، زبان و ادبیات می‌شود. هر یک از این ابعاد، در تکوین و تشخیص هویت ملی، اهمیت خاص خود را دارد. «بُعد اجتماعی، نشان‌دهنده‌ی تعلق شخص به یک محیط اجتماعی خاص است، که محدوده‌ی هویت اجتماعی او را شکل می‌دهد؛ بُعد تاریخی عبارت است از آگاهی مشترک افراد یک جامعه از گذشته‌ی تاریخی و احساس دل‌بستگی به آن؛ و لذا احساس هویت تاریخی و هم تاریخی‌پنداری، پیونددهنده‌ی نسل‌های مختلف به یکدیگر است که مانع جدا شدن یک نسل از تاریخش می‌شود» (زهیری، ۱۳۸۱: ۲۰۱)؛ درحالی‌که هویت ملی هر ملت در درجه‌ی نخست، زائیده‌ی محیط جغرافیایی آن ملت است؛ زیرا محیط جغرافیایی، تبلور فیزیکی، عینی، ملموس و مشهود هویت ملی به حساب می‌آید. با توجه به تعاریف مذکور، عناصر و مؤلفه‌های سازنده هویت ملی و ابعاد متفاوت هر کدام، برای هویت ملی کارکردهای خاصی را می‌توان برشمرد. انسجام‌آفرینی و همبستگی ملی، ایجاد آگاهی ملی و تعیین ساز و کارهای فرهنگ سیاسی از آن جمله‌اند. هم‌چنین بهره‌گیری از توانایی‌های نمادین مانند زبان، دین، گذشته‌ی تاریخی و منافع مشترک می‌تواند به همبستگی ملی منجر شود. با توجه به نقش تعیین‌کننده‌ای که هویت ملی در حوزه‌ی فرهنگ، اجتماع، سیاست و اقتصاد دارد، علاوه بر ایجاد همبستگی و مشروعیت بخشیدن به نظام سیاسی - اجتماعی، نقش عمده‌ای را در قوام و دوام حیات

سیاسی یک ملت نیز ایفا می‌کند و حتی برای تعیین مسیر زندگی جمعی در آینده و اهداف ملی، نقش خاصی را برعهده می‌گیرد. سعدالله جبری نیز در مورد عناصر و مؤلفه‌های هویت ملی می‌نویسد: «اساس اول زبان است که در میان سایر مبنایها از همه قوی‌تر است؛ دوم تاریخ مشترک است؛ سوم وحدت سرزمین و خاک جغرافیایی است و چهارم دین مشترک» (بهاء‌الدین و مرادیان، ۲۰۱۱: ۲۸۳). از نظر لطفی السید (۱۹۶۳-۱۸۷۲) نیز عناصر هویت ملی عبارتند از: اقلیم، مرز و بوم، تاریخ، فرهنگ، دین اسلام و زبان مشترک. در مورد عناصر و مؤلفه‌های هویت ملی باید گفت که در مورد میزان اهمیت آنها نیز اختلاف نظر وجود دارد. برخی بر عنصر سرزمین و تاریخ مشترک بیشتر تکیه دارند، برخی بر دین مشترک و برخی بر زبان مشترک؛ ولی می‌توان با جمع‌بندی تعاریف متعددی که از هویت ملی شده، مهم‌ترین عناصر تشکیل‌دهنده‌ی آن را در تاریخ و فرهنگ مشترک، زبان، سرزمین و دین دانست که به بازتاب آنها در شعر شاعران برجسته‌ی عصر مشروطه در ایران پرداخته می‌شود.

۱-۱- سرزمین

سرزمین و جغرافیا یا با تسامح «وطن» از دیگر عناصر و مؤلفه‌های هویت ملی است که دست‌درازی قدرت‌های بزرگ به آن باعث تحریک احساسات ملی مردم علیه استعمار شد. ماشاءالله آجودانی در این باره می‌نویسد: «پیدایی مفهوم جدید وطن در شکل تکامل یافته‌ی هویت ملی و ناسیونالیستی آن در فرهنگ ایرانی محصول شرایط استعماری قرن نوزدهم بوده است» (آجودانی، ۱۳۸۳: ۶۲۳). مفهوم وطن در دوران معاصر و به‌ویژه در عصر مشروطه، مهم‌ترین و پربسامدترین موضوع مورد اهتمام شاعران بوده است. «در ایران، بر اثر پیدایش نهضت مشروطه، حس همبستگی ملی در میان مردم شکل گرفت و بر پایه‌ی آن، عشق به وطن به‌عنوان تعلق به سرزمین یا کشوری واحد به‌وجود آمد» (نجاتی، ۱۳۵۱: ۳۵).

وطن‌دوستی یا عشق به میهن، یکی از اصلی‌ترین درون‌مایه‌های اشعار شاعران متعهد و وطن‌پرست عصر مشروطه را تشکیل می‌دهد. افرادی که از هنر شاعری خود به‌عنوان وسیله‌ای در راستای بهبود شرایط سیاسی و اجتماعی میهن بهره برده و تمامی کوشش خود را برای رسیدن به این هدف مقدس به کار بسته‌اند. فرخی‌بزدی، شاعر عصر مشروطه، در یک چکامه‌ی وطنی با اقتباس از قرآن، سکوت سخنوران و سستی مردم را سبب خواری وطن و اسیر شدن «خلیل وطن» در آتش نمرودهای زمانه می‌داند و بر این عقیده است که این آتش تنها با آب شمشیر فرزندان ایران‌زمین خاموش می‌شود:

زبان‌آوران وطن را چه آمد
 چنین گشته خونسرد و افسرده آن‌سان
 که لب‌بسته خوکرده با این زبونی
 که گوئی کند دیوشان رهنمونی
 خلیل وطن را ز نمرودیان بین
 مگر آب شمشیر ابناء ایران
 بجان آتش از دردهای درونی
 کند کار فرمان «یا نار کونی»

(یزدی، ۱۳۵۷: ۱۹۴)

سرزمین برای شاعر، همه چیز است؛ لذا وظیفه‌ی خویش می‌داند که با زبان شعری خود به دفاع از آن پرداخته و علاقه‌ی درونی‌اش را نمایان سازد. در ابیات زیر، نسیم شمال ناراحتی خویش را درباره وطن ابراز داشته است و آن را بسان یوسف (ع) دانسته که در دهان گرگ اجل استعمار و استعمارگران، بی‌کس و تنها مانده است:

ای غرقه در هزار غم و ابتلا، وطن
 ای در دهان گرگ اجل مبتلا، وطن
 ای یوسف عزیز ديار بلا، وطن
 قربانیان تو همه گلگون قبا، وطن
 بی‌کس وطن، غریب وطن، بینوا وطن

(حسینی، ۱۳۵۹: ۴۶)

«عشق وطن» نیز نام غزلی است از میرزاده عشقی، شاعر جوان، پُراحساس و میهن‌پرست، که با زبانی اعتراض‌آمیز و انتقادی، علاقه‌ی بی‌حد خود را به وطن پس از معاهده‌ی ننگین «دولتین انگلستان و ایران» در عصر مشروطه که به قرارداد ۱۹۱۹ م. معروف است، نشان می‌دهد. میرزاده عشقی در مقدمه‌ی این منظومه نوشته است: «باید دانست این ابیات فقط و فقط اثر احساسات ناشی از معاهده‌ی دولتین انگلستان و ایران است و این نبوده مگر این قرارداد در ذهن این بنده جز یک معامله‌ی فروش ایران به انگلستان که با اطلاع از این مسأله، شب و روز در وحشتم و هرگاه راه می‌روم، فرض می‌کنم که روی خاکی قدم برمی‌دارم که تا دیروز مال من بوده و حال از آن دیگری است» (عشقی، ۱۳۴۴: ۳۷۶). مطلع آن منظومه چنین است:

خاکم به سر ز غصه به سر خاک اگر کنم
 خاک وطن که رفت چه خاکی به سر کنم

(عشقی، ۱۳۴۴: ۳۷۷)

وطن و سرزمینی که عارف قزوینی نیز در غزلیاتش از آن سخن می‌گوید و برای آن شعر می‌سراید، به معنای ایران و با محدوده‌ی جغرافیایی و سیاسی مشخص است. گاهی وطن دوستی عارف، شکل افراطی به خود می‌گیرد و تا مرز «شوونیزم» یا وطن‌پرستی افراطی پیش می‌رود تا شاعر به برتری ملی خود بر دیگران یقین پیدا کند. او معتقد است عاشق واقعی وطن باید جان خود را در راه وطن و سرزمینش فدا کند و

تا آخرین لحظه از عشق وطن دست برندارد:

وطن پرست دهد جان خود به راه وطن
به حرف یاوه و جان دادن زبانی نیست
(قزوینی: ۱۳۸۹: ۲۲۶)

گاهی نیز وطن دوستی عارف به «شوونیزم» منجر می‌شود:

اگر چه عشق وطنم می‌گشاید مرا اتم

خوشم به مرگ، که این دوست، خیرخواه من است

(قزوینی، ۱۳۸۹: ۱۰۵)

ابوالقاسم الهامی متخلص به لاهوتی (۱)، شاعر معترض و صریح‌گوی این دوره هم اگر چه افکار انترناسیونالیستی داشته و شعار جهان‌وطنی سر می‌داده، ولی به وطن دوستی به معنای رایج در دوره‌ی مشروطه نیز توجه داشته است:

جان دریغ از ره ایران نکند لاهوتی
او از اول سر خود در ره این خانه فروخت
(لاهوری، ۱۳۵۸: ۴۱)

از نمونه‌های دیگر اشعار وطنی او، غزل «میهن ای میهن»، با مطلع زیر است:

تنیده یاد تو در تار و پودم، میهن ای میهن
بود لبریز از عشقت وجودم، میهن ای میهن
(لاهوری، ۱۳۵۸: ۱۰۱)

جدول شماره ۱: فراوانی و درصد مؤلفه‌ی «سرزمین» در اشعار شاعران مشروطه

ردیف	شاعر	فراوانی	درصد
۱	بهار	۱۴۶	٪۴۲/۹۴
۲	عارف قزوینی	۴۲	٪۱۲/۳۵
۳	فرخی یزدی	۲۷	٪۷/۹۴
۴	میرزاده عشقی	۳۸	٪۱۱/۱۷
۵	ابوالقاسم لاهوتی	۲۵	٪۷/۳۷
۶	نسیم شمال	۶۲	٪۱۸/۲۳
	جمع	۳۴۰	٪۱۰۰

۱-۲- تاریخ و فرهنگ

تاریخ و فرهنگ مشترک از مهم‌ترین عناصر و مؤلفه‌های هویت ملی است. جست‌وجوی هویت فردی و اجتماعی و اهتمام بدان، از دغدغه‌های اساسی همه‌ی جوامع انسانی بوده و طبیعی است که میزان کم و کیف این جست‌وجو با کم و کیف میراث بازمانده‌ی هویتی اشخاص یا ملت‌ها رابطه‌ای تنگاتنگ دارد و به گواهی تاریخ،

ایرانیان از ملت‌هایی بوده‌اند که پیوسته پیدا و پنهان به هویت جمعی یا ایرانی خود علاقه‌مند بوده‌اند. تفاخر به پیشینه تاریخی در عصر مشروطه به عنوان بخشی از پیشینه‌ی هویت ایرانی، نتیجه‌ی تلاش ایرانیان بود که به ضرورت عصر در پی جست‌وجوی هویت ملی و احیای آن بودند. اینان که منتهای همتشان سرافرازی ایران بود، پیش از هر چیزی، نیازمند به اثبات اعتبار هویت خویش بودند و ایران باستان اسناد غیرقابل انکاری در اختیارشان می‌گذاشت تا از نامنی حاصل از بی‌هویتی در امان باشند. درک این نیاز از سوی شاعران این دوره، آنان را برانگیخت تا با دستاویز قرار دادن عناصر مربوط به ایران باستان، نظر مخاطبان خود را بدان جلب کنند. هم‌چنین شاعران عصر مشروطه با برشمردن نام شاهان، پهلوانان و اسطوره‌های ملی، سعی در آگاه کردن مردم از هویتشان را داشته‌اند. تفاخر به پیشینه‌ی تاریخی، یکی از موضوعاتی است که در شعر دوره‌ی مشروطه راه یافته و وسیله‌ای برای تهییج مردم بر ضد ظلم و استبداد داخلی و خارجی قرار گرفته، بیان افتخارات گذشتگان و مقایسه‌ی نکبت ملت و مملکت عهد قاجار با عزت و عظمت پیشینیان است. ملک الشعرا ی بهار در شعری با عنوان «سرود مدرسه» این‌گونه دانش‌آموزان را با تاریخ و فرهنگ شان آشنا می‌کند:

ما همه کودکان ایرانیم	مادر خویش را نگهبانیم
ملک ایران یکی گلستانست	ما گل سرخ این گلستانیم ...
... همه در فکر ملت و وطنیم	همه در بند دین و ایمانیم
پارسی‌زاده‌ایم و پاک سرشت	کز نژاد قدیم آریانیم
همه از یک نژاد و یک خاکیم	گر ز تهران گراز خراسانیم

(بهار، ۱۳۸۱: ۴۴۹)

عارف قزوینی نیز ضمن سرودن اشعاری آکنده از مفاخر گذشتگان، خطاب به ملت ایران، مردم را به لزوم آگاهی از تاریخ کشورشان دعوت می‌کند. به باور او بی‌خبری از تاریخ در حقیقت، مرگ و نابودی ملت‌ها را در پی خواهد داشت:

به ملتی که ز تاریخ خویش بی‌خبر است به جز حکایت محو و زوال نتوان گفت
(قزوینی، ۱۳۸۹: ۱۳۵)

فرخی یزدی هم در مسقط معروفی که در سال ۱۳۳۸ هجری قمری سرود و به خاطر آن دهانش را دوختند و او را به زندان افکندند، با اشاره به ایران دوران باستان و برشمردن عظمت شاهان و پهلوانان نامی آن عصر می‌کوشد با احیای غرور ملی، مردم را برای تجدید آن عظمت برانگیزد و مانع تسلیم آنان در برابر شکست‌های این روزگار

شود. او هم‌چنین سعی در تحریک احساسات ملی مردم علیه استعمار دارد و می‌گوید:
 این همان ایران که منزلگاه کیکاوس بود
 خوابگاه داریوش و مأمن سیروس بود
 جای زال و گودرز و گیو و توس بود
 نی چنین پامال جور انگلیس و روس بود
 این همه از بی‌حسی ما بود کافسرده‌ایم
 مردگان زنده بلکه زندگان مرده‌ایم
 این وطن رزم‌آوری مانند قارن دیده است
 وقعه گرشاسب و جنگ تهمتن دیده است
 هوشمندی همچو جاماس و پشوتن دیده است
 شوکت گشتاسب و دارای بهمن دیده است
 هرگز اینسان بی‌کس و بی‌یار و بی‌یاور نبود
 هیچ ایامی چو اکنون عاجز و مضطر نبود
 (یزدی، ۱۳۵۷: ۱۸۶)

شاعری مانند نسیم شمال (سیداشرف‌الدین حسینی) نیز با این که اندیشه‌های اسلامی‌اش بسیار قوی است، ولی ایران باستان را در تضاد با آن نمی‌بیند و برای آزادی ایران در آرزوی شاهان و جنگاورانی مانند دوران باستان است:

ای دخمه فرسودن! تاج کیان چه شد؟	کشمیر و بلخ، کابل و هندوستان چه شد؟
دریای نور، تخت جواهر نشان چه شد؟	آن قدرت شجاعت و جوش و خروش کو؟
شیران جنگجوی پلنگینه پوش کو؟	جمشید و کیتباد چه شد و داریوش کو؟

(حسینی، ۱۳۵۹: ۳۲۳)

نوعی دیگر از هویت‌گرایی در شعر این دوره، برخاسته از نوعی خوش‌بینی افراطی به ایران باستان بود که می‌توان آن را نوعی احساس نوستالژیک به گذشته دانست؛ چنان‌که برخی از منتقدان ادبی در این دوره با داعیه‌ی وطن‌دوستی می‌خواستند ایران را به دوران شکوه و اقتدار پیشین، یعنی آنچه پیش از اسلام بود، بازگردانند. آنان از گذشته‌ی باستانی ایران در ذهن خویش بهشتی ساخته بودند که در آن هیچ کثری و زشتی راه نداشت و اینک در حسرت آن بهشت از دست رفته به سر می‌بردند. این منتقدان، بی‌آن‌که به عوامل و موجبات داخلی سقوط ساسانیان و تسلیم سپاهیان تا دندان مسلح ساسانی در مقابل سپاه اسلام برآیند، عرب‌ها را یگانه مسؤول نابودی آن بهشت باستانی می‌پنداشتند. کسانی که به چنین احساسی دچار بودند، گذشته را تنها از یک

زاویه می‌دیدند، چنان‌که در عرصه‌های دیگر نیز بعضی گذشته را چنین می‌دیدند. «گذشته‌ی طلایی برای آنها یادآور وحدت شیرین تمام حوزه‌های زندگی بشری بود» (اسپنسر، ۱۳۸۱: ۱۷، مقدمه‌ی مترجم). میرزاده عشقی در برخی از اشعارش متأثر از این گرایش افراطی به ایران باستان است. میرزاده عشقی از عرب‌ستیزان بزرگ عصر مشروطه است.

این حالت نه مخصوص شاعران، بلکه در میان نخبگان عصر مشروطه نیز دیده می‌شود. «اسلام‌ستیزی یکی دیگر از انگیزه‌های گرایش به ایران باستان در عصر مشروطه بود که البته در تاریخ ایران بی‌سابقه نبوده است» (افتخارزاده، ۱۳۷۶: ۱۵۵). در این دوره برخی با تأثر از شرق‌شناسی، اسلام را علت اصلی انحطاط ایران قلمداد کرده، راه نجات را بازگشت به ایران باستان می‌دانستند. میرزا فتحعلی آخوندزاده، میرزا آقاخان کرمانی و جلال‌الدین میرزا قاجار، اولین مروجان این اندیشه بودند (بیگدلو، ۱۳۸۰: ۳۸). اینان با تفکیک تاریخ ایران به دو دوره‌ی باستانی و اسلامی، و افراط در بزرگداشت ایران باستان، تاریخ دوره‌ی اسلامی را ناچیز می‌شمردند و به منظور دشمنی با قوم عرب، هر آنچه متعلق به فرهنگ عربی و اسلامی بود، از جمله دین، زبان و خط را به گونه‌ی تحریف شده و وارونه مطرح می‌کردند. به‌عنوان نمونه، میرزا آقاخان کرمانی علت اساسی انحطاط ایران را اعراب می‌دانست و بدترین صفات را در مورد عربان به کار می‌برد. در میان شعرای عرب نیز احمد شوقی، شاعر معاصر مصری، نسبت به ایران دوران هخامنشیان بدبین است و آنها را علت نابودی تمدن مصر باستان و ذلت آن می‌داند و از این‌که ایرانیان بعدها تسلیم شمشیر اسلام شدند، اظهار شادی می‌کند.

جدول شماره ۲: فراوانی و درصد مؤلفه‌ی «تاریخ و فرهنگ» در اشعار شاعران مشروطه

ردیف	شاعر	فراوانی	درصد
۱	بهار	۱۳۲	۳۳/۰۸٪
۲	عارف قزوینی	۵۶	۱۴/۰۴٪
۳	فرخی یزدی	۴۱	۱۰/۲۷٪
۴	میرزاده عشقی	۳۸	۹/۵۴٪
۵	ابوالقاسم لاهوتی	۶۰	۱۵/۰۳٪
۶	نسیم شمال	۷۲	۱۸/۰۴٪
	جمع	۳۹۹	۱۰۰٪

۳-۱- زبان

گرایش به زبان فارسی به عنوان یکی از عناصر مهم هویت ایرانی، همواره مورد اهتمام همه‌ی کسانی بوده است که در گذشته‌های دور به آفرینش آثاری به زبان فارسی اندیشیده‌اند؛ چه کسانی که خود آفریننده و نویسنده‌ی شاهکارهای ادبی بوده‌اند و چه کسانی که از آنان پشتیبانی می‌کرده‌اند. داستان یعقوب لیث صفاری و محمد وصیف سگری در تاریخ سیستان و فرمان امیر نصر بن احمد سامانی در برگرداندن کلیله و دمنه به فارسی، و ابتکار ابوصالح منصور بن نوح در ترجمه‌ی تفسیر طبری از عربی به فارسی و نظایر این، دال بر همین علاقه‌ی طبیعی به «هویت ایرانی» است (مسکوب، ۱۳۷۹: ۱۶). بنابراین زبان نیز بُعد مهمی از میراث مکتوب هر ملتی است. «زبان نه تنها به عنوان یک محصول اجتماعی، ابزار و وسیله‌ی ارتباطات به شمار می‌رود، بلکه خود به عنوان بخشی از متن روابط اجتماعی است که در تولید و بازتولید فرهنگ و هویت ویژه‌ی هر جامعه، نقش مهمی دارد و لذا می‌توان گفت زبان یک ملت، نظام معنایی آن ملت است» (همتی، ۱۳۷۸: ۱۰۹). در این‌که زبان، یکی از عناصر و مؤلفه‌های اصلی هویت ملی هر ملتی است، نمی‌توان شک کرد؛ ولی سهم آن در همه‌ی کشورها یکسان نیست. زبان وسیله‌ی ارتباط بین انسان‌ها است و علاوه بر آن وسیله‌ی تفکر نیز هست؛ لذا با قدرت انتقال اندیشه‌ها بین انسان‌ها و نسل‌ها، موجب اتحاد، هماهنگی و ارتباط است. از این‌رو بسیاری از نخبگان، ملت‌ها را با زبان‌هایشان می‌شناسند. «ملت عرب یعنی عربی‌زبانان، ملت ترک یعنی ترک‌زبانان و ملت فارس یعنی فارسی‌زبانان» (کرمانی، ۲۰۰۰: ۳۹۶). داریوش آشوری نیز بر نقش زبان فارسی در ساخت هویت ملی ایرانی تأکید زیادی دارد و بر این باور است که «با رخنه‌ی ناسیونالیسم مدرن به ایران از نیمه‌های قرن نوزدهم، آنچه حس ایرانییت را دوباره به شدت در میان نخستین روشنفکران برمی‌افزود، تنها وجود زبان فارسی است که ایران پس از اسلام را یکراست با ایران پیش از اسلام پیوند می‌زند» (آشوری، ۱۳۷۶: ۱۸۶). ابوالقاسم لاهوتی که در امید اتحاد ایرانیان برای بیرون راندن استعمارگران است، آرزو دارد که مردم ایران به فارسی با هم حرف بزنند:

بتا خوش آن که از نواهل ایران سر به سر با هم

درآمیزند چون جان و تن و شهد و شکر با هم

سخن با پارسی گویند در هر خیر و شر با هم

رهانند عالم اسلام را از هر خطر با هم

(لاهوته، ۱۳۵۸: ۶۷۳)

سیداشرف‌الدین حسینی نیز ضمن انتقاد از تأثیرپذیری بعضی از افراد ملت از غرب و واژگان غربی به جای زبان فارسی، آن را یکی از جلوه‌های استعمار برمی‌شمارد و معتقد است که بسیاری از مردم به استعمار عادت کرده و غرب‌زده شده‌اند و هنگام سخن گفتن، کلمات خارجی را در محاورات رسمی خود به کار می‌برند. او در این باره می‌گوید:

در مجالس گشته «بونژور موسیو» جای سلام

لفظ «مرسی» جای «احسن» گشته جاری در کلام

(حسینی، ۱۳۵۹: ۶۷۳)

اگر دیوان‌های مشهور شعر مشروطه مانند دیوان عارف قزوینی، میرزاده عشقی، نسیم شمال و بهار مورد بررسی قرار گیرد، می‌توان به این حقیقت پی برد که در مورد زبان فارسی به‌عنوان یکی از عناصر اصلی هویت ملی ایرانی و یکی از عوامل وحدت و همبستگی مردم ایران بحث‌چندانی به میان نیامده است؛ ولی یکی از موضوعات مرتبط در این زمینه، بحث تغییر خط و الفبا بود که از طرف آخوندزاده مطرح شد و کسانی مانند میرزا ملکم‌خان، حسن رشدی، میرزا آقاخان کرمانی، زین‌العابدین مراغه‌ای و طالبوف از آن حمایت کردند. در مجموع به باور آنان الفبای کنونی ناقص و یکی از موانع اصلی در تعلیم و تربیت و در نهایت مانع از ترقی و پیشرفت است و راه چاره در این است که الفبای فارسی تغییر کند (آخوندزاده، ۱۳۵۱: ۱۷۶؛ آدمیت، ۱۳۵۷: ۲۰۹). بنابراین شاعران عصر مشروطه بر سرزمین، تاریخ و فرهنگ ایران بیش از زبان فارسی تکیه کرده‌اند.

۱-۴-۴-۱ دین

در این که آیا دین می‌تواند جزو عناصر و مؤلفه‌های هویت ملی باشد یا نه، بحث‌های زیادی صورت گرفته است. برخی بر این باورند که این دو نسبت به هم در نوعی تضاد به سر می‌برند و اصولاً هویت ملی و ناسیونالیسم را جانشین دین می‌دانند. به‌عنوان مثال آخوندزاده در مورد فلسفه‌ی وجودی دین به‌عنوان یکی از مؤلفه‌های هویت ملی بر این باور است که «چون اعتقادهای دینی اندک‌اندک از میان می‌رود، باید چیز دیگری که عامل همبستگی جامعه باشد، جایگزین آن شود» (شفیعی‌کدکنی، ۱۳۹۰: ۱۲۳). هم‌چنین لطفی السید نیز به‌عنوان یکی از صاحب‌نظران جامعه‌ی عرب در حوزه‌ی هویت ملی و ناسیونالیسم، موافق دین نیست. به نظر او «احساس ملیت آن‌گاه اصیل است که احساس وفاداری به هیچ مرجع دیگری مخل آن نشود؛ خواه آن مرجع دینی باشد یا غیر دینی» (عنایت، ۱۳۶۳: ۲۱۲). اما در مقابل چنین تفکری، محمد عبده معتقد

است که ملی‌گرایی به‌عنوان یک عقیده نمی‌تواند جای دین را بگیرد و مانند آن در درون انسان ریشه بدواند (بدوی، ۲۰۰۵: ۸۳). او هم‌چنین با توجه به این‌که در مورد نقش دین اسلام در ساخت هویت ملی، اجتماعی وجود ندارد، در این زمینه می‌گوید: «کسانی که تاریخ و سرزمین مشترک داشته باشند، به‌رغم اختلافات مسلکی و مذهبی از پیوند دوستی پایداری برخوردار می‌شوند» (عنایت، ۱۳۶۳: ۱۵۲). در مجموع می‌توان گفت: با توجه به هم‌نشینی چندین قرنه‌ی اسلام با فرهنگ ملی و آمیزش آنها با هم، دین اسلام توانست در حوزه‌ی هویت ملی و ناسیونالیسم منزلت بالایی بیابد و این یکی از تفاوت‌های مؤلفه‌های هویت ملی غرب با ملی‌گرایی و ناسیونالیسم ایران است. ملی‌گرایی و ناسیونالیسم اروپایی ذاتاً سکولار بود؛ ولی ملی‌گرایی و ناسیونالیسم ایرانی با دین همراه بود. از این روی در زمینه‌ی عناصر و مؤلفه‌های هویت ملی در میان شاعران دوران مشروطه، اسلام جایگاه ویژه‌ای دارد. البته شاعران دوران مشروطه در کنار دین اسلام از دین زرتشت نیز یاد می‌کنند. شاعرانی مانند عارف قزوینی و میرزاده عشقی که گرایش‌های پان‌ایرانیستی دارند و نسبت به ایران باستان، حس نوستالوژیک دارند، از ستایشگران دین زرتشت می‌باشند.

میرزاده عشقی نیز در نمایش‌نامه‌ی «رستاخیز شهبازان» حمایت و باورش به دین زرتشت را ابراز می‌دارد:

ولی بیش‌تر شاعران این دوره به اسلام گرایش دارند. از نمایندگان این جریان می‌توان به بهار، نسیم شمال، ادیب الممالک و فرخی یزدی اشاره کرد. فرخی یزدی اسلام را در کنار ایرانیت از عناصر هویت ملی ایرانیان می‌داند و از هم‌وطنانش می‌خواهد با تمسک به اسلام، ایران را از دست استعمارگران برهانند.

ای وطن پرور ایرانی اسلام پرست
بیرق ایران از خصم جفا جو شده پست
هم‌تی زآنکه وطن رفت چو اسلام ز دست
دل پیغمبر را ظلم ستمکاران خست...
بود ایران ستم دیده چو اسلام غریب
وین دو معدوم ز جور و ستم اهل صلیب
(یزدی، ۱۳۵۷: ۱۹۱)

نسیم شمال نیز مسلمانان را به اتحاد فرامی‌خواند و معتقد است که اسلامیت می‌تواند ملت‌های متعدد را کنار هم گرد آورد:

اگر تابع قرآنیم پس شیعه و سنی چیست؟
اگر همه انسانیم پس دشمن قانون کیست؟
گر جمله مسلمانیم پس هیچ تفاوت چیست؟
مشروطه مددبخشای بر شرع مطهر شد
ایرانی و عثمانی امروز برادر شد

(حسینی، ۱۳۵۹: ۴۶۷)

او هم‌چنین در دعوت مسلمانان به اتحاد و پرهیز از تفرقه، از اصولی چون کتاب، قبله، دین و نیز از عالمان دین کمک گرفته است و با هشدار به پرهیز از دشمنی، چاره‌ی همبستگی را در بردباری می‌بیند:

میانۀ دو برادر نفاق و کینه چیست؟
 برای مذهب خود می‌کنیم جانبازی
 کتاب و قبله و دین خدا یکی است، یکی
 مقلد علمایم جملگی واللہ
 خدا گواست تمامی دروغ می‌گویند
 حدیث بصره و بغداد در مدینه ز چیست؟
 شویم شهرۀ آفاق در سرافرازی ...
 برادران، وطن و دین ما یکی است، یکی
 رساله در بغل ماست روز و شب تالله
 به حق قسم سخن بی‌فروغ می‌گویند
 (حسینی، ۱۳۵۹: ۱۱)

محمدتقی بهار نیز، هم از دین زرتشت یاد می‌کند و هم از دین اسلام:
 چند گه کیش زراتشتش آراست به روی
 زآن سپس دولت اسلامش نو کرد به رنگ
 (بهار، ۱۳۸۱: ۱۸۸)

او در نهایت با اشاره به مشترکات تمام مسلمانان در دین و مذهب اسلام، آنان را به اتحاد و وحدت در جهان اسلام دعوت می‌کند. هم‌چنین اختلاف‌های میان شیعه و سنی را نفی کرده، از همه‌ی ملت‌های اسلام می‌خواهد مسائل جزئی و فرعی را کنار بگذارند تا در سایه‌ی اتحاد، به پیشرفت و ترقی دست یابند:

ای همگی پیرو دین قویم
 سنی و شیعی ز که و کیستند؟
 جمله مسلمان و ز یک مذهبند
 ای پسران پدران قدیم
 در پی آزار هم از چیستند؟
 جمله سبق خوانده یک مکتبند
 (بهار، ۱۳۸۱: ۱۴۱)

جدول شماره ۳: فراوانی و درصد مؤلفه‌ی «دین» در اشعار شاعران مشروطه

ردیف	شاعر	فراوانی	درصد
۱	بهار	۸۷	٪۳۴/۲۵
۲	عارف قزوینی	۳۴	٪۱۳/۳۸
۳	فرخی یزدی	۲۶	٪۱۰/۲۶
۴	میرزاده عشقی	۲۸	٪۱۱/۰۲
۵	ابوالقاسم لاهوتی	۳۲	٪۱۲/۵۹
۶	نسیم شمال	۴۷	٪۱۸/۵۰
	جمع	۲۵۴	٪۱۰۰

جدول شماره ۴: جدول آمار کلی مؤلفه‌های هویت ملی در اشعار شاعران مشروطه

شاعر	سرزمین	تاریخ و فرهنگ	زبان	دین	جمع کل مؤلفه‌ها
بهار	۱۴۶	۱۳۲	۰	۸۷	۳۶۵
عارف	۴۲	۵۶	۰	۳۴	۱۳۲
فرخی	۲۷	۴۱	۰	۲۶	۹۴
عشقی	۳۸	۳۸	۰	۲۸	۱۰۴
لاهوئی	۲۵	۶۰	۲	۳۲	۱۱۹
نسیم شمال	۶۲	۷۲	۱	۴۷	۱۸۲
جمع کل مؤلفه‌ها	۳۴۰	۳۹۹	۳	۲۵۴	۹۹۶

نتیجه‌گیری

- ۱- از بررسی بازتاب هویت ملی و مؤلفه‌های آن در شعر شاعران برجسته‌ی عصر مشروطه این‌گونه استنباط می‌شود که از بین مؤلفه‌های هویت ملی، به ترتیب مؤلفه‌ی تاریخ و فرهنگ با فراوانی ۳۹۹ بیت، مؤلفه‌ی سرزمین با فراوانی ۳۴۰ بیت و مؤلفه‌ی دین با فراوانی ۲۵۴ بیت بیشتر مورد توجه شاعران عصر مشروطه بوده است؛ اما مؤلفه‌ی زبان فقط با فراوانی ۳ بیت کمترین بسامد را در میان اشعار این شاعران داشته است.
- ۲- از بین شاعران مورد پژوهش، ملک‌الشعراء بهار بیش‌ترین توجه را به مؤلفه‌های چهارگانه‌ی هویت ملی در عصر مشروطه با فراوانی ۳۶۵ بیت داشته است و فرخی یزدی با فراوانی ۹۴ بیت، کم‌ترین توجه به مؤلفه‌های هویت ملی را در میان دیگر شاعران عصر مشروطه به خود اختصاص داده است.
- ۳- هم‌چنین نتایج نشان می‌دهد از بین مؤلفه‌های چهارگانه‌ی هویت ملی در شعر شاعران مشروطه، کم‌ترین توجه به مؤلفه‌ی دین با فراوانی ۳۵ بیت و مؤلفه‌ی تاریخ و فرهنگ با فراوانی ۳۸ بیت در اشعار میرزاده عشقی بسیار مشهود است.
- ۴- دین اسلام نیز در میان ایرانیان، هم به دلیل هم‌نشینی چندین قرنه با فرهنگ ایرانی و هم به دلیل استعمار در شعر عصر مشروطه بسیار مورد توجه قرار گرفت و بیش‌تر شاعران این دوره در کنار مؤلفه‌های دیگر هویت ملی، از آن نیز به‌عنوان عنصری مهم یاد می‌کنند. از این روی یکی از تفاوت‌های هویت ملی و ناسیونالیسم ایرانی با نوع اروپایی در این است که ناسیونالیسم اروپایی ذاتاً سکولار بود و دین در آن محلی از

اعراب نداشت؛ اما ملی‌گرایی و ناسیونالیسم ایرانی در عصر مشروطه بیش‌تر بر اسلامیت شکل گرفته بود.

۵- در نهایت با تجزیه و تحلیل داده‌های آماری، این نتیجه‌ی کلی را می‌توان اذعان کرد که بیشترین محتوای ذهنی و فکری شاعران عصر مشروطه را مؤلفه‌های هویت ملی تشکیل داده است و از بین این عناصر و مؤلفه‌ها، اشعار وطنی مربوط به تاریخ، فرهنگ و سرزمین ایران و معطوف کردن این اشعار به مسائل سیاسی مربوط به این دوره بیش‌ترین بسامد را در میان دیگر اشعار و مؤلفه‌های هویت ملی داشته است. رویکرد شاعران این دوره نیز به مؤلفه‌های هویت ملی براساس نگرش‌های سیاسی و فرهنگی آن روزگار بوده، با به‌کارگیری این مؤلفه‌ها در اشعارشان و القای این عناصر در میان مردم و حکام زمانه بیشترین تأثیر را داشته‌اند.

یادداشت

۱- لاهوتی (۱۲۶۴ کرمانشاه - ۱۳۳۶ مسکو) شاعر، روزنامه‌نگار، نظامی و فعال سیاسی انقلابی در دوران انقلاب مشروطه بود. او از اعضای حزب کمونیست ایران در دهه‌ی ۱۹۲۰ میلادی بود. در دوران رضاشاه تحت تعقیب قرار گرفت و غیاباً محکوم به اعدام شده، ولی موفق به فرار به شوروی شد. او سال‌های زیادی در تاجیکستان زیست و در سال ۱۹۴۶م. دیوان اشعارش را در آنجا چاپ کرد؛ ولی بعد از مدتی تاجیکستان را ترک کرده، در مسکو مقیم شد و ۱۰ سال بعد در مسکو درگذشت.

منابع

- آجودانی، ماشاء... (۱۳۸۳)؛ *مشروطه ایرانی*، ج ۱۴، تهران: اختران.
- آخوندزاده، میرزا فتحعلی (۱۳۵۱)؛ *مجموعه مقالات*، گردآورنده باقر مؤمنی، تهران: آوا.
- آدمیت، فریدون (۱۳۵۷)؛ *اندیشه‌های سیاسی میرزا آقاخان کرمانی*، ج ۲، تهران: پیام.
- آشوری، داریوش (۱۳۷۶)؛ *ما و مدرنیت*، چاپ اول، تهران: صراط.
- اسپنسر، هربرت (۱۳۸۱)؛ *جامعه‌ی سنتی و جامعه‌ی مدرن*، ترجمه منصور انصاری، تهران: نقش جهان.
- الطایی، علی (۱۳۷۸)؛ *بحران هویت قومی در ایران*، تهران: شادگان.
- افتخارزاده، محمودرضا (۱۳۷۶)؛ *شعوبیه ناسیونالیسم ایرانی*، قم: دفتر نشر معارف اسلامی.
- بدوی، عبدالرحمان محمد (۲۰۰۵)؛ *امام محمد عبده و القضاء یا الاسلامیه*، قاهره: دارالکتب.
- بهاء‌الدین، جعفر؛ مرادیان، علی‌اکبر (۲۰۱۱)؛ *الاتزام فی شعر محمد مهدی الجواهری*، بیروت: دارالکتب العربی.
- بهار، محمدتقی (۱۳۸۱)؛ *دیوان اشعار*، تهران: علم.
- بیگدلو، رضا (۱۳۸۰)؛ *باستان‌گرایی در تاریخ معاصر ایران*، تهران: نشر مرکز.
- جنکینز، ریچارد (۱۳۸۱)؛ *هویت اجتماعی*، ترجمه تورج یاراحمدی، تهران: شیرازه.
- حاجیانی، ابراهیم (۱۳۷۹)؛ «تحلیل جامعه‌شناختی هویت ملی در ایران و طرح چند فرضیه»، *فصلنامه مطالعات ملی*، ش ۵، صص ۲۲۸-۱۹۳.
- حسینی، سیداشرف‌الدین (۱۳۵۹)؛ *کلیات جاودانه نسیم شمال*، به کوشش حسین نمینی، ج ۲، تهران: اساطیر.
- زهیری، علیرضا (۱۳۸۱)؛ *انقلاب اسلامی و هویت ملی*، قم: انجمن معارف اسلامی ایران.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۵۹)؛ *شعر معاصر عرب*، تهران: توس.
- (۱۳۹۰)؛ *با چراغ و آینه*، ج ۳، تهران: سخن.
- شوقی، احمد (۱۹۹۸)؛ *دیوان*، الطبع الاولی، شرح و تقدیم علی العسیلی، بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.
- عشقی، میرزاده (۱۳۴۴)؛ *کلیات مصور عشقی*، به کوشش علی‌اکبر مشیر سلیمی، ج ۵، تهران: امیرکبیر.
- عنایت، حمید (۱۳۶۳)؛ *سیری در اندیشه سیاسی عرب*، ج ۳، تهران: چاپخانه سپهر.
- قزوینی، عارف (۱۳۸۹)؛ *دیوان*، به کوشش مهدی نورمحمدی، چاپ اول، تهران: سخن.
- کرمانی، میرزا آقاخان (۲۰۰۰)؛ *سه مکتوب*، به کوشش بهرام چوبینه، آلمان.
- لاهوتی، ابوالقاسم (۱۳۵۸)؛ *دیوان اشعار*، به کوشش احمد بشیری، چاپ اول، تهران: سپهر.
- مسکوب، شاهرخ (۱۳۷۹)؛ *هویت ایرانی و زبان فارسی*، تهران: نشر پژوهش فروزان روز.
- معلوف، علی (۱۳۸۱)؛ *هویت‌های مرگ‌بار*، ترجمه مرتضی ثاقب‌فر، تهران: ققنوس.
- معینی علمداری، جهانگیر (۱۳۸۳)؛ «هویت، تاریخ و روایت در ایران»، *مجموعه مقالات ایران: هویت، ملیت، قومیت*، به کوشش حمید احمدی، تهران: مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی.
- نجاتی، غلامرضا (۱۳۵۱)؛ *جنبش‌های ملی مصر از محمدعلی تا جمال عبدالناصر*، تهران: سهامی انتشار.
- همتی، ماندانا (۱۳۷۸)؛ «زبان و هویت فرهنگی، به نقل از بهروز گرانپایه»، *مجموعه مقالات فرهنگ و جامعه*، ش ۱، صص ۱۲۳-۱۰۹.
- یزدی، فرخی (۱۳۵۷)؛ *دیوان*، تصحیح حسین مکی، ج ۷، تهران: بنیاد کتاب.
- یوسفی، علی (۱۳۷۹)؛ «فرهنگ و هویت ایرانی، فرصت‌ها و چالش‌ها (میزگرد)»، *فصلنامه مطالعات ملی*، ش ۴، صص ۶۱-۱۱.